

مجله‌ی حافظ‌پژوهی
(مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)
سال ۲۳، شماره‌ی ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

نقد و نظری بر این کیمیای هستی

نصراالله امامی*

دانشگاه شهیدچمران اهواز

چکیده

راز ماندگاری شعر حافظ در کنار جاذبه‌های هنری آن، خلاقیت شگفت‌انگیز این غزل‌سرای نامدار پارسی در پردازش دقیقه‌های هنری، ظرافت‌های تعبیری شعری، نکته‌های اجتماعی و پرداختن به مسایل و دغدغه‌های کلان انسانی است و همین نکته سبب شده است تا گونه‌ای ابهام یا دشواری‌هایی در لایه‌های زیرین شعر او برای خوانندگان و دوستداران شعرش پدید آید که درک آن‌ها را نیازمند شرح و توضیح می‌کند و تلاش حافظ‌پژوهان همواره در مسیر روشن‌ترکردن همین نکته‌ها و مسایل است. در این میان، ملاحظه‌های ادیبانه و واکاوی‌های استاد عالی‌قدر محمدرضا شفیعی‌کدکنی در کلاس‌های درس حافظ‌شناسی دانشگاه تهران، ارزش خاصی دارد و بسیار مغتنم است. کتاب *این کیمیای هستی* مجموعه‌ای از مقاله‌های دکتر شفیعی‌کدکنی و یافته‌ها و گفته‌های ایشان از همین جلسه‌های درس است. این اثر یک‌بار در سال ۱۳۷۸ به کوشش ولی‌الله درودیان سپس به صورت مجموعه‌ای منسجم‌تر و مفصل‌تر در سه جلد با نظارت مستقیم استاد شفیعی‌کدکنی در سال ۱۳۹۶ و متعاقب آن در سال ۱۳۹۷ منتشر گردید. جلد اول کتاب را مقاله‌های کوتاه و بلند استاد در حافظ‌شناسی و جلد دوم را تنقیح مطالب چاپ اول کتاب و جلد سوم را یادداشت‌های دانشجویان از تقریرات ایشان تشکیل می‌دهد. این مقاله مروری بر بخش‌های سه‌گانه‌ی اثر مذکور با نگاهی انتقادی برای معرفی بهتر این اثر ارجمند است.

واژه‌های کلیدی: حافظ، شفیعی‌کدکنی، شعر، نقد و تحلیل، تقریرات.

* استاد بازنشسته‌ی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدچمران اهواز، nasemami@yahoo.com

۱. مقدمه

این‌کیمیای هستی عنوان مجموعه‌ای آراسته به نام دکتر شفیعی‌کدکنی است. شخصیتی از نسل استادان نامداری که آثاری ماندگار از خود به یادگار گذاشته‌اند. حوزه‌ی پژوهش‌های ایشان شامل گستره‌ی چشم‌گیری است که پژوهش‌های مستقلی در حوزه‌ی نقد متون، تصحیح متون کهن، تاریخ‌نگاری ادبی و سبک‌شناسی، عرفان‌پژوهی و چند شاخه‌ی دیگر را دربرمی‌گیرد.

۲. بررسی این‌کیمیای هستی

۱.۲. چاپ نخستین این‌کیمیای هستی

چاپ اول این‌کیمیای هستی گردآمده‌ای از پژوهش‌ها و یادداشت‌های استاد شفیعی‌کدکنی در حوزه‌ی حافظ‌پژوهی، به همت ولی‌الله درودیان بود که در سال ۱۳۷۸ به وسیله‌ی انتشارات آیدین تبریز منتشر شد و با وجود شهرت و اعتبار نام و جایگاه استاد شفیعی‌کدکنی، بازتاب درخور و چشم‌گیری نیافت. علت این امر شاید سلیقه و شیوه‌ی تدوین اثر مذکور بود که براساس پسند گردآورنده و نه عاملیت و نظر دکتر شفیعی‌کدکنی، انجام شده بود. همین شیوه سبب گردید تا پژوهشگرانی که به این اثر استناد می‌کردند، به‌ویژه در بخش یادداشت‌ها، با احتیاط عمل کنند؛ زیرا گردآورنده در برخی یادداشت‌ها، به اجتهاد خود، مطالب و شواهدی افزوده است؛ درحالی‌که به لحاظ علمی مجاز به ارتکاب آن نبوده است.

چاپ اول این‌کیمیای هستی دو بخش دارد: بخش اول شامل هشت مقاله درباره‌ی شعر حافظ است که در طی سال‌ها به قلم دکتر شفیعی‌کدکنی نگاشته شده است. در این تدوین، ترتیب تاریخی پدیدآمدن مقالات رعایت نگردیده است. شماری از این مقاله‌ها، بخش‌هایی برگرفته از دیگر آثار استاد در پیوند با حافظ است و برخی دیگر، مقاله‌هایی است که قبلاً در نشریه‌های مختلف منتشر شده است.

بخش دوم کتاب و آنچه زمینه‌ای برای نقد و چالش‌گری را فراهم می‌کند، یادداشت‌هایی از دکتر شفیعی‌کدکنی است که گردآورنده براساس نیت خود، آن‌ها را به صورت فرهنگ‌نامه‌ای تدوین کرده و مطالب و شواهدی از خویش بدان‌ها افزوده و به

کاری غیر معمول دست زده است که تصور نمی‌کنم مورد پسند استاد بوده باشد. نکته‌ی چالش‌برانگیز آن است که گردآورنده تلاش کرده که این بخش از کتاب را به صورت فرهنگ‌گونه‌ای برای شعر حافظ براساس یادداشت‌های دکتر شفیع کدکنی درآورد.

اینکه براساس یادداشت‌های نویسنده یا پژوهشگری، فرهنگ لغتی تخصصی تهیه شود، موضوع بی‌سابقه‌ای نیست. سال‌ها قبل مریم‌السادات رنجبر نیز براساس یادداشت‌ها و مطالبی که بدیع‌الزمان فروزانفر در شرح مثنوی و آثار دیگر خود در تعریف و توضیح اصطلاحات عرفانی نوشته است، فرهنگ با عنوان فرهنگ فروزانفر تهیه کرد؛ البته به گونه‌ای مستند و قابل اعتماد (رک. فروزانفر، ۱۳۷۴: ۱۳۷). مستند و قابل اعتماد بدان سبب که مطلقاً چیزی از خود نیفزوده و صرفاً مطالب را به صورت مستقیم و بعضاً تلفیقی، در کنار هم آورده و از تعاریف مکرر پرهیز کرده است. فایده‌ی این کار روشن است و بدیهی است که نتیجه‌ی کار وسیله‌ای آسان و در دسترس برای کسانی است که می‌خواهند تعریف یا توضیح فروزانفر را در باب واژه و اصطلاحی عرفانی دریابند. این اثر می‌تواند برای درک بهتر متون عرفانی به‌ویژه مثنوی استفاده شود. در هر حال چیزی که در اولین سخن درباره‌ی بخش دوم از چاپ اول این کیمیای هستی مطرح می‌شود، آن است که آیا با وجود تالیف‌های ریز و درشتی که به‌عنوان فرهنگ حافظ یا فرهنگ لغات و اصطلاحات حافظ تالیف شده، تالیف مجددی ضروری است و می‌تواند در فهم شعر حافظ مفید باشد؟ و اساساً مشکل ما در شعر حافظ، واژه و لغت است؟ و دیگر اینکه واقعا ما در هر غزل حافظ با چند واژه‌ی غریب و غیرقابل فهمی روبه‌رو می‌شویم که درکش نیازمند فرهنگ لغت باشد؟ حقیقت سخن آن است ما در فهم شعر حافظ نیازمند شناخت مفاهیم عرفانی و اشارات و نکته‌ها و ظرافت‌ها هستیم که این نیاز به وسیله‌ی شرح‌هایی که بر دیوان خواجه نوشته شده است، برطرف می‌گردد؛ البته نه شروحاتی که مثلاً شارح با استفاده از *دایره‌المعارف بریتانیکا* چهارده صفحه درباره‌ی مشک قلم‌فرسایی کرده و شرح و تفسیر بیت را ناگفته گذاشته باشد.

اگرچه گردآورنده‌ی این کیمیای هستی، در پیشگفتار خود بر کتاب، ضمن سخن از شرح سودی بر غزل‌های حافظ می‌نویسد که «مشکل حافظ، مشکل لغت نیست» (درودیان، ۱۳۸۷: ۶)، ولی پس از آن می‌نویسد که بر آن شدم تا برای دیوان حافظ خود فرهنگ واژگانی تهیه و تدوین کنم و از آن زمان تا کنون، یعنی از اواسط دهه‌ی چهل

۲۴ ————— مجله‌ی حافظ‌پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

تاکنون هرکجا نکته‌ای در توضیح دیوان حافظ یافتم، یادداشت کردم و امید داشتم که روزی آن‌ها را منتشر کنم و سپس در سال ۱۳۸۳ از استاد آدمی‌خوی (تعبیر از گردآورنده است) حضرت شفیع‌ی کدکنی خواستم که اجازت دهد تا یادداشت‌های ایشان درباره‌ی حافظ را تدوین و منتشر کنم و چون اجازت داد، موافقت کرد که شیوه‌ی کار و سامان‌دادن و نظم ترتیب کار بر عهده خود من باشد. تکلیف بخش اول کتاب که هشت مقاله از مقاله‌های استاد شفیع‌ی کدکنی درباره‌ی حافظ است، روشن است.

بخش دوم یا فرهنگ‌نامه‌ی کتاب که بیش از دوسوم آن را تشکیل می‌دهد، زمینه‌ای برای بحث فراهم می‌کند. این بخش بی‌گمان و مطلقاً نمی‌تواند عنوان یا صورت فرهنگ‌نامه را داشته باشد؛ چون افزوده‌هایی از شواهد به‌وسیله‌ی گردآورنده دارد که برخی دیگر از یادداشت‌های ارزشمند کتاب را هم در محل احتیاط قرار می‌دهد؛ زیرا اگرچه در غالب موارد معلوم است که کدام مطلب از کدام اثر دکتر شفیع‌ی کدکنی گرفته شده، ولی شواهد افزوده‌شده‌ی گردآورنده که خود احتمال خطا و اشتباه را نیز در آن‌ها غیرمحتمل ندانسته، به‌کلی با یادداشت‌های دکتر شفیع‌ی کدکنی خلط شده است.

این بخش چون تصور و توهم یک فرهنگ‌نامه را در ذهن جای می‌دهد، باوجود قید یادداشت‌ها بر عنوان خود، موجب توقع خواننده هم می‌شود و خواننده از آن جامعیتی انتظار دارد که فاقد آن است. بهتر آن می‌بود که گردآورنده‌ی محترم در پیشگفتار خود، هرگز به فرهنگ لغت یا امکان تحقق آن در این مجموعه اشاره‌ای نمی‌کرد.

۱.۱.۲. بعضی از دیگر کاستی‌های چاپ نخست

بی‌آنکه در پی مته به خشخاش گذاشتن و طرح سخن سالبه‌ای درباره‌ی یادداشت‌های بخش دوم باشم، برخی کاستی‌های آن را مطرح می‌کنم که درواقع برآیندی از شیوه‌ی گردآوری است. معاذالله که این امر را سهوی در کار استاد بدانم:

۱. آوردن مدخل‌های بی‌وجه؛ مانند: پیراهن پوشیم از کاغذ (رک. درودیان، ۱۳۸۷: ۱۸۲)، ظاهراً برای توضیح درباره‌ی «کاغذین جامه» در شعر حافظ با استناد به بیت معروف «کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک/ رهنمونیم به پای علم داد نکرد» است.

— یا آوردن بخشی از معنای بیتی مثلاً از سنایی به‌عنوان مدخل؛ مانند:

اگر نان حرام هم مانند شراب مستی می‌آورد (با حروف سیاه)، تو ای محتسب مست‌تر از من بودی؛ اما مستی حاصل از نان حرام تو را کسی نمی‌بیند، نظیر سخن حافظ:

بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لا تَقُلْ مست ریاست محتسب باده بخواه و لا تَخَفْ
(همان: ۳۷۷)

که البته من هیچ پیوندی میان این بیت حافظ و آن توضیح در نمی‌یابم. نکته این است که ذهن گردآورنده، از معنای بیت سنایی متبادر به بیتی از حافظ شده و به جای: ترسم که صرفه نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

به بیت شاهد دیگری منحرف گردیده است.

۱. یا مدخل پنج تکبیر (همان: ۱۸۰) که مشخص نیست چرا و در رابطه با کدام بیت حافظ آمده؛ زیرا آنچه در شعر حافظ می‌بینیم، مطابق با مذهب اهل سنت و اشاعره، چهار تکبیر در نماز میت است. درست است که پنج تکبیر و حتی گاهی هفت تکبیر را هم در مورد غیر شیعه مطرح کرده‌اند، ولی این‌ها هیچ‌کدام ربطی به شعر حافظ ندارد.

۲. آوردن واژه‌ها و تعبیرهای پیش‌پاافتاده، مانند: یمین و یسار به معنی چپ و راست؛ مثلا برای بیت: که از یمین و یسارت چه سوگوارانند... (همان: ۳۷۹)

۳. یا پای از گلیم بیرون کردن (همان: ۱۷۳)، یا پرده‌دار، به معنی حاجب و نگهبان (همان: ۱۷۹).

۳. آوردن معانی غلط برای بعضی از ترکیب‌ها و اصطلاح‌ها با تکیه بر یادداشت‌های استاد شفیع کدکنی؛ مثلا دکتر شفیع کدکنی برای مورد خاصی در بیتی از منطق‌الطیر اصطلاح «بیرون‌شدن» را در کنایه از گمراه‌شدن آورده و گردآورنده همین اصطلاح را در معنی غلط برای بیت معروف حافظ:

اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن شکر ایزد که نه در پرده‌ی پندار بماند

ذکر کرده؛ در حالی که حافظ «از پرده برون‌شدن» را در بار ابهامی، به معنای رسواشدن، با ابهام به بی‌قرارشدن و بی‌تاب‌گردیدن آورده است و گوشه‌چشمی هم به پرده‌ی دل یا آب شامه‌ی قلب داشته که در طبیبانه‌های حافظ از آن بحث شده است.

۴. مورد دیگر اینکه دکتر شفیع کدکنی با توجه به بیتی از مختارنامه‌ی عطار، دل را به معنی معشوق گرفته و توضیحی با توجه به بیت:

آمد دلم و کام، روا کرد و برفت از نقل جهان طعم جدا کرد و برفت

و گردآورنده همین معنا را به غلط در استشهاد به بیت:

مسلمانان مرا وقتی دلی بود که با وی گفتمی گر مشکلی بود

آورده است؛ درحالی‌که مخاطب قراردادن دل و تشخیص به دل، میراثی از شعر دوره‌ی سامانی و غزنوی است؛ چنانکه فرخی گفته است:

من پار دلی داشتم بسامان امسال دگرگون شد و دگر سان

فرمان دگر کس همی‌برد دل این را چه حیلست و چه درمان

(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۳۲۲)

۴. اجتهادهای غریب که ظاهراً دریافت‌های گردآورنده است و بعید است که برآمده از قلم استاد شفیع‌ی کدکنی باشد؛ مانند مطلبی که درباره‌ی چشم ترکان آورده است. ایشان نوشته‌اند: «در ادبیات فارسی ترک به معنی ترک‌زبان نیست، بلکه به معنی قومی است که در مرزهای شرقی ایران می‌زیسته‌اند و به یکی از زبان‌های ترکی شرقی سخن می‌گفته‌اند» (درودیان، ۱۳۸۷: ۲۰۲). سپس اضافه می‌کند که این قوم دارای چشم‌های تنگ و کوچک بوده‌اند و در ادبیات فارسی و عربی هرجا به تنگی چشم ترکان اشاره می‌شود، ناظر به این قوم است (همان). این توضیح چند اشکال دارد: اول آنکه وقتی کسانی به ترکی صحبت می‌کنند، لاجرم ترک‌زبان هستند؛ دیگر آنکه همه‌ی کسانی که در مرزهای شرقی ایران ساکن بوده‌اند، ترک نبودند؛ سوم اینکه ترکان به تنگ‌چشمی توصیف شده‌اند ولی به کوچکی چشم توصیف نشده‌اند، بلکه مراد از تنگی چشم، کشیدگی و بادامی بودن چشم است؛ دیگر آنکه من ندیده‌ام که در شعر عربی، محبوب را به تنگی یا کوچکی چشم توصیف کرده باشند، بلکه یکی از ارزش‌های زیبایی محبوب در شعر عربی، درشتی چشم اوست که گاهی به چشم غزال و گاهی به چشم گاو مانند گردیده است.

گردآورنده‌ی این اثر، خواسته یا ناخواسته باعث افزایش حجم کتاب شده و در حدود ۶۰ صفحه را به فهرست اعلامی اختصاص داده که در چنین کتابی اصلاً نیازی بدان نیست و سرانجام تمه‌ای به کتاب افزوده، شامل ابیات و مصراع‌های عربی حافظ که آن

هم از روی دیوان حافظ به سعی سایه فراهم آمده است؛ درحالی که در غالب شرح‌های و حافظانه‌های عربی، ترجمه‌ی ابیات عربی حافظ چاپ شده است و نیازی به درج مجدد آن در این مجموعه به نظر نمی‌رسد.

۲.۲. بررسی چاپ جدید این کیمیای هستی

اکنون می‌رسیم به چاپ جدید. تصورم آن است که استاد شفیعی کدکنی بیش از هرکسی به کاستی‌های چاپ اول کتاب واقف بوده است. به همین سبب، چاپ مجدد کتاب این کیمیای هستی را با تفصیل بیشتر و بیرون از این ترتیب و تمهید، منتشر کرده است. در چاپ تجدیدنظر شده و ویرایش دوباره‌ی این کیمیای هستی یک‌بار در سال ۱۳۹۶ و بار دیگر در سال ۱۳۹۷ به وسیله‌ی انتشارات سخن بیرون آمده است. این اثر در ویرایش جدید به ۳ جلد (و شاید در آینده با مجلدات بیشتر)، گسترش یافته است و شکل یک مجموعه را به خود گرفته است. دکتر شفیعی کدکنی در پیشگفتار چاپ سه جلدی انتشارات سخن، نوشته است که این چاپ جدید شامل همه‌ی یادداشت‌ها و مقاله‌ها و درس‌نامه‌های حافظ است که در یک مجموعه‌ی ۳ مجلدی گرد آمده و شاید در آینده به شمار این مجلدات با یادداشت‌های تازه‌تر افزوده شود. این چاپ، روشمند، مفصل‌تر و پرداخته‌تر از مجموعه‌ی گرد آورده‌ی درودیان است و درواقع اثری است از لونی دیگر.

استاد شفیعی کدکنی در پیشگفتاری بر جلد اول کتاب که شامل مقاله‌های کوتاه و بلندی مربوط به شعرشناسی و بوطیقای حافظ است، مطالب ارزشمندی را مطرح کرده است؛ اگرچه برخی نکته‌های بحث‌انگیز و چالش‌آفرین هم در میان آن‌ها دیده می‌شود؛ برای مثال، ایشان در این پیشگفتار می‌نویسد: تا جایی که مباحث جنبه‌ی فیلولوژیک یا زندگی‌نامه‌ای و تاریخ‌نگاری دارد، سخن گوینده باید براساس موازین علمی و صحت تاریخی مورد داوری قرارگیرد؛ ولی هنگامی که از مقوله‌ی فیلولوژی و فقه‌اللغه خارج می‌شود و وارد حوزه‌ی تاویل می‌گردد، هیچ‌کس حق رد و ابطال سخن شما را ندارد (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۸)؛ یعنی اگر بگویید که مثلاً شاه‌شجاع از سلاطین صفوی است، حرف شما در محل ایراد است ولی اگر گفته شود که شاه‌شجاع در شعر

حافظ «تجلی جامع حقایق الهیه است»، کسی حق ندارد بر شما ایراد بگیرد (رک). شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۹).

ای کاش دکتر شفیع‌ی کدکنی در این مقوله وارد جوازات تفسیر و تاویل و هرمنوتیک نمی‌شد؛ به این دلیل که سخن ایشان با موازین هرمنوتیک نمی‌خواند؛ زیرا اگر چنین باشد، دست هرکسی برای هرگونه تحمیلی بر شعر حافظ و القاء آن به غیر بازمی‌شود. تاویل و هرمنوتیک سازوکار خود را دارد و به قول گادامر، فیلسوف آلمانی، هرچیز قابل فهمی در معرض تاویل قرار دارد (رک. امامی، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ ولی آنچه وظیفه‌ی ماست این است که تاویل را تحمل کنیم و آنچه وظیفه تاویل‌گر است این است که بپذیرد، تاویل او قطعی نیست. پس تاویل ما نسبی و قابل انکار است و هیچ تاویل‌گری نمی‌تواند بر باور خود پای بفشارد و آن را جزمی تلقی کند. شما می‌توانید تاویل کنید و من می‌توانم تاویل شما را نپذیرم؛ البته گادامر و بعدها پل ریکور کوشیده‌اند که مرز جواز تاویل را مشخص کنند و نشان دهند که این مرز تا کجاست (همان: ۲۱).

دکتر شفیع‌ی کدکنی در این مقدمه، هرمنوتیک را مترادف با انشاءنویسی گرفته است و بخشی از آثار صوفیه را هم در همین مقوله‌ی گسترده و دامنگیر قرار داده است که اتفاقاً با پسند و سلیقه‌ی نسل‌های گذشته‌ی ما هم سازگار است. استاد شفیع‌ی کدکنی هنگامی که می‌کوشد تا مصداقی برای انشاءنویسی مبتنی بر تاویل پیدا کند، از عوفی مثالی می‌آورد و به آسانی درگیر تناقض می‌شود. در نظر ایشان، عوفی هنگامی که از بهرامی سرخسی یاد می‌کند و می‌نویسد: «عطارد مشتری لطایف طبع دلنواز او بود و زهره‌ی مزمار ساز بربطنواز، در هوای غزل جان‌ساز او... و یا از لولو شاهوار نظم او، عروس معنی زیور یافته بود»، می‌پذیرد که عوفی به جای ذکر نام پدر شاعر و سال تولد و استادان او، ترجیح داده انشاءپردازی کند و سر خواننده را کلاه بگذارد (رک). شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۰). پس خواننده حق دارد نپذیرد و انکار کند؛ چون می‌توانیم نتیجه بگیریم که در گونه‌هایی از تاویل بر سر خواننده کلاه می‌گذارند. هنگامی که ختمی لاهوری غزل‌های مسلم تاریخی و شناسنامه‌دار حافظ را که بن‌مایه‌های مسلم تاریخی دارد، تفسیر عرفانی و درواقع تحمیل عرفانی می‌کند، من حق دارم نپذیرم (رک). امامی، ۱۳۹۱: ۳۱۰-۳۲۷) کاش استاد اساساً وارد این مقوله نمی‌شد؛ زیرا در سراسر این اثر، حتی در تفسیر و تحلیل اشعار، خود ایشان وارد تاویل‌های بی‌وجه و غریب نشده

است. پس با کمال پوزش نمی‌توانیم سخن شفیع‌ی کدکنی را بپذیریم که هیچ‌کس حق رد و یا ابطال تاویل ما را ندارد. جلد دوم در واقع بازنویسی و تنقیح همان مجلدی است که ولی‌الله درودیان منتشر کرده، با رفع کاستی‌ها و تغییرات و البته اضافه‌های فراوانی که درباره‌ی آن‌ها سخن خواهیم‌گفت.

جلد سوم کتاب که صورت درس‌نامه‌ای دارد، درحقیقت حاصل یادداشت‌های خیلی از دانشجویان استادشفیع‌ی کدکنی طی سال‌های متمادی است که به‌وسیله‌ی چند تن از شاگردان زبده‌ی ایشان که هم‌اکنون از استادان دانشگاه‌های مختلف هستند، تدوین و تنقیح شده است. دکترشفیع‌ی کدکنی در مقدمه‌ی این مجلد نوشته که خود ایشان در تدوین این بخش و سروسامان‌دادن به یادداشت‌ها نقشی نداشته است.

برگردیم به بخش دوم که مجموعه‌ی یادداشت‌ها است. دکتر شفیع‌ی کدکنی در این بخش تقریباً همه‌ی اشکال‌ها و کاستی‌هایی را که ما پیش از این بر آن‌ها انگشت گذاشته بودیم، برطرف کرده و ضمن تقدیر از تلاش درودیان که زحمت گردآوری بخشی از این مطالب را کشیده، کار را از صورت فرهنگ‌نامه‌ای آن خارج ساخته و غالب شواهد بی‌وجه یا بی‌ربط را حذف کرده است؛ همچنین مدخل‌هایی را که نادرست به‌نظر می‌رسیده، اصلاح کرده؛ مگر معدودی که از نظرشان دور مانده است. در این بخش که شاکله‌ی کلی آن براساس همان مجموعه‌ی درودیان با کاستن‌ها و افزودن‌هایی است، مطالب مستندتر شده است و مدخل‌های بسیار دیگری بدان‌ها اضافه شده است. البته در این بخش، مدخل‌هایی هم وجود دارد که استاد طرح کرده است، ولی همچنان جای بررسی و واکاوی در آن‌ها باقی است؛ مانند ترکیب «نرگس مسکین» در غزل حافظ که با وجود تبارشناسی این تعبیر که به شعر قرن چهارم و سروده‌های فرخی سیستانی می‌رسد، همچنان از مبهمات است؛ زیرا رابطه‌ی نرگس و مسکین مبهم و نامعلوم است (رک. شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۳۶). این بخش برای درک بعضی از مفاهیم و معانی خاص واژه‌های به‌کاررفته در دیوان حافظ بسیار مفید است.

جدا از مقدمه‌ی جلد اول، مقاله‌های موجود در این جلد بسیار خواندنی و ارزشمند و عمیق است. این مقاله‌ها که بعضی مفصل و بعضی مختصر است، صرف‌نظر از اینکه پیش از این چاپ شده یا برای اولین بار منتشر می‌شوند، همگی مغتنم و خواندنی و بازخواندنی هستند.

اولین مقاله از مقاله‌های چهل‌وهفت‌گانه، در این جلد با عنوان «دو صدای شعر ایران»، سخنی درباره‌ی «دو صدایی شعر حافظ» است، که تلفیقی از خردگرایی فردوسی و خردستیزی آن‌جهانی مولاناست. به نظر استاد اگر این دو صدایی در دو مرحله از زندگی شاعری مانند سنایی به تناوب ظاهر شده، در شعر حافظ جلوه‌ای تلفیقی و غیرقابل تفکیک یافته است و درواقع، همین خصیصه جاذبه‌ی تاریخی شعر حافظ است که بعداً نمود خود را در شاعران متأخری مانند نیما و بهار نشان داده است. از مقاله‌های دیگر در جلد اول، مقاله‌ی «چندمعنایی هنر» است که قابل‌تعمیم بر چندمعنایی در شعر حافظ است و باز مقاله‌ی «تفسیرپذیری شعر حافظ» که جان کلامش، تحلیل در باب مجالی است که حافظ در شعرش به خواننده می‌دهد تا در تنفس‌های عمیق ذهنی، دریافت‌های خاص خود از شعرش را داشته باشد و مجال بازتولیدی ناگسستنی در نسل خوانندگان بعدی و بعدی پیدا کند؛ موضوعی که از نظر نقد جدید، حق مسلم خواننده است و به اعتباری زاینده‌ی و فزاینده‌ی متن به‌وسیله‌ی خواننده است که مانیفست آن را در آرای رولان بارت و نظریه‌ی مرگ مولف می‌بینیم.

از دیگر مقاله‌های ارزشمند در جلد اول، «سبک شخصی حافظ»، بحثی عمیق و دلکش است. برای درک بهتر مطلب ابتدا باید در نظر داشت که هر شاعری صاحب سبک نیست؛ چنانکه هر نویسنده یا مترجمی هم صاحب سبک نیست. مترجمان و نویسندگانی را می‌شناسیم که چون به مرحله‌ی تثبیت سبکی نرسیده‌اند، به‌راحتی می‌توان دریافت که در هنگام نگارش اثری یا ترجمه‌ی کتابی، کدام اثر یا کتاب برجسته را خوانده و زیر تاثیر آن بوده‌اند و به‌همین اعتبار نثری شترگره دارند. در مقابل، شاعرانی هم صاحب سبک هستند؛ مانند فردوسی، سعدی و حافظ. این شاعران به تثبیت سبک شخصی رسیده‌اند.

دکتر شفیع‌ی‌کدکنی سبک شخصی را دورشدن شاعر از هنجارهای سبک دوره‌ی خود می‌داند. این دورشدن یا *deviation* به او این امتیاز را می‌دهد که در میان سرایندگان هم‌عصر خویش متمایز باشد. ایشان سبک شخصی حافظ را پدیده‌ای پیچیده می‌داند. این سبک را نمی‌توان با موازین زبان‌شناسی و سبک‌شناسی مدرن تحلیل کرد. سخن دکتر شفیع‌ی‌کدکنی درواقع گویای این نکته است که چنین تحلیلی برای

نمونه‌های نثر دشوار نیست؛ ولی هرچه شعریت و ادبیت متنی بیشتر می‌شود، این کار دشوارتر است. البته این بحث، تفصیلی می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد.

سبک حافظ، به‌گونه‌ای یدرک و لایوصف است و تنها می‌توان ابعادی از آن را توصیف کرد. بارزترین ویژگی قابل‌توصیف این سبک آن است که dominant یا وجه غالبش، جوهر موسیقایی است؛ همان‌گونه که وجه غالب شعر خاقانی تراحم تصویری است و ما از همین وجه‌غالب برای تشخیص ضبط‌های راجح و مرجوح در ابیات حافظ و گاه خاقانی استفاده می‌کنیم. دکتر شفیع‌ی کدکنی این مطلب را در مقاله‌ی دیگری از همین مجلد با عنوان «حافظانگی در کجاست»، مجدداً برکاویده و درباره‌ی آن بحث کرده است. در اینجا مجال آن نیست که هر چهل‌وهفت مقاله را بررسی کنیم؛ این مقاله‌ها را باید با شکیبایی و فراغت وقت بخوانید.

۱.۲.۲. جلد سوم کتاب

جلد سوم شامل تقریرات استاد در کلاس درس حافظ است؛ احتمالاً از سال ۴۹ به بعد؛ زیرا در سال ۴۸ این درس بر عهده‌ی استاد زرین‌کوب بود و ما هم در همان‌سال از محضر پر فیض ایشان در درس حافظ بهره‌مند بودیم؛ همچنان‌که از محضر استادان بزرگ دیگر مانند صفا، خانلری، شفیع‌ی کدکنی و چندتنی دیگر خوشه‌چینی کردیم؛ صحبت از پنجاه‌سال قبل است.

در بهاران زاد و مرگش در دی است پشه کی داند که این باغ از کی است
در جلد سوم، دانشجویان سال‌های مختلف تقریرات خود را در اختیار استاد شفیع‌ی کدکنی گذاشته‌اند و چند تنی از شاگردان حضرتش نیز، آن‌ها را تدوین کرده‌اند و در نهایت خود استاد مروری بر این یادداشت‌ها صورت داده و البته قصد ویرایش دقیق آن‌ها را نداشته است و به‌همین سبب در نثر و نگارش دانشجویان دست نبرده و اصالت متن نگاشته‌ی آنان را حفظ کرده است. روشن است که در این میان، گاهی دانشجویان اجتهادهای خود را نیز با تقریرات استاد درآمیخته‌اند و موجب سهوهایی در متن شده‌اند که استاد در مرور اجمالی خود تا حد ممکن آن‌ها را حذف و اصلاح کرده است؛ البته شماری از دانشجویان نیز هوشمندانه کوشیده‌اند تا دریافت‌های خود را با گفته‌های استاد در هم نیامیزند؛ ولی به‌رحال، مواردی هم لابد است و به‌همین سبب برخی سهوها را نباید به گردن استاد نهاد.

۳۲ ————— مجله‌ی حافظ‌پژوهی، شماره‌ی ۲۳، سال ۲۳ (دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲)، بهار ۱۳۹۹

و اما این بخش، توضیحات و تقریرات کلاسی استاد از شرح واژه تا معنای بیت و اشارات مختلف را دربرمی‌گیرد؛ برخی بسیار مفصل و بعضی بسیار اجمالی و از سر اشارت است. البته در این بخش مطالبی هم که از جمله ابهام‌ها یا ابیت‌های بحث‌انگیز بوده، همچنان باز و قابل بحث نگاه داشته شده است؛ همچنان‌که برخی هم دریافت‌های استاد است و با نظر شارحان دیگر نمی‌خواند؛ برای مثال در بیت:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

به‌صراحت روشن نشده است که فاعل بسرشتند و به پیمانہ زدند کیست؟ اگر ملایک باشند، چگونه با حدیث خمرت طینه آدم... سازگار است و اگر ملایک نیستند، چرا فاعل که خداست در بیت ظاهر نشده است. شرح مفصل‌تر بیت، بحثی ریشه‌دار در دستور تاریخی دارد و به قول استاد، تحلیلی فیلولوژیک آن را روشن می‌کند. بخشی از این مجلد دوم در جلساتی از کلاس استاد شامل پرسش‌های دانشجویان و پاسخ‌های استاد است. بعضی از این پاس‌ها اجمالی و بعضی دیگر مفصل‌تر است و البته همگی مغتنم.

در مجموع باید گفت مجلدات سه‌گانه‌ی /این‌کیمیای هستی/ از آثار ارزشمندی است که در عین طرح موضوع‌های بدیع، به جهت تنوع و شکل و شیوه‌ی خاص خود هرگز خواننده را خسته نمی‌کند و مطالب آن می‌تواند توشه‌ی ارزشمندی برای دانشجویان، حافظ‌دوستان و پژوهندگان شعر و ادبیات فارسی باشد. خداوند استاد مارا پویا و پایا بدارد.

منابع

امامی، نصرالله. (۱۳۸۶). *درآمدی بر هرمنوتیک در ادبیات*. اهواز: رسش.

_____. (۱۳۹۱). *از رودکی تا حافظ*. تهران: سپاهان.

درودیان، ولی‌الله. (۱۳۸۷). *این‌کیمیای هستی*. تبریز: آیدین.

رنجبر، مریم‌السادات. (۱۳۷۴). *فرهنگ فروزان‌نفر*. اصفهان: پرسش.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۶). *این‌کیمیای هستی*. ۳ جلد، تهران: سخن.

فرخ سیستانی. (۱۳۴۹). *دیوان فرخی*. تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.